

نامه‌ای زندگی ساز از پدری نمونه به فرزندی در حال

رشد
(۲)

با خود گفتم: به خدا قسم تا زمانی که زنده هستی ناگزیر به وسائل زندگی نیاز داری، از اینرو برخاستم و شروع به کار نمودم.

این دو روایت به خوبی نقش حرکت آفرین آرزو را در زندگی انسانها نشان می‌دهد لیکن همانگونه که تذکر داده شد: در صورتی این حالت نفسانی مفید و حرکت آفرین خواهد بود که در حد معقول و معتدل باشد و گرنه مایه گسستن نظام جامعه و توقف چرخ تکامل همه جانبه زندگی انسانی خواهد گردید.

علی علیه السلام در نهج البلاغه در این مورد چنین تأکید می‌کند: «ای مردم، ترسناکترین چیزی که از آن برای شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دور و دراز. اما پیروی از هوای نفس، آدمی را از راه حق بازمی‌دارد و آرزوی دور و دراز آخرت را به دست فراموشی می‌سپرد.

آگاه باشید: دنیا به سرعت پشت کرده و به قدر ته مانده ظرفی که آب آنرا ریخته باشند، بیشتر از آن باقی نمانده است! و به هوش باشید که آخرت رو به ما می‌آید و هر کدام اینها (دنیا و آخرت) فرزندانانی دارند، بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا زیرا در قیامت هر فرزندی به مادرش ملحق خواهد شد.

و بدانید: امروز، روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است نه عمل.

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، امام علیه السلام در این خطبه در عین آنکه زیان آرزوی دور و دراز را که همان آخرت را از یاد بردن است متذکر می‌شود، راه مبارزه با آنرا که همان توجه به گذران عمر و رفتن بسوی آخرت است و اینکه نتایج اعمال زشت و زیبای آدمی در آخرت گریبانش را خواهد گرفت و راه جبران گذشته در آنوقت باقی نخواهد بود، نیز خاطر نشان می‌فرماید.

البته باید توجه داشت که هیچگاه همه آرزوهای آدمی تحقق نمی‌یابد چنانکه پیامبر اکرم با ترسیم شکل مربعی روی زمین و عبور

شرح و ترجمه از: استاد زین العابدین قربانی

آرزو برای اتم رحمت است که اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نسپارد و هیچ باغبانی درخت نمی‌کاشت.

و نیز در روایتی در این رابطه آمده است که: «عیسی علیه السلام نشسته بود، دید پیرمردی با بیل مشغول شخم کردن زمین است، عیسی علیه السلام به خدا عرض کرد: بار خدایا آرزو را از او دور فرما.

آنگاه دید: پیرمرد، بیل را روی زمین گذاشت و به پشت روی زمین دراز کشید و ساعتی همچنان در حال استراحت است.

سپس عرض کرد: «بار خدایا آرزو را به او برگردان» دید: پیرمرد برخاست و دوباره شروع به کار نمود.

عیسی علیه السلام از او رمز اینکار را پرسید، پیرمرد در جواب گفت: هنگامی که مشغول کار بودم با خود گفتم: تا کی باید کار کنی، درحالی که پیری فرتوت هستی؟! آنگاه بیل را انداخته و دراز کشیدم. سپس

صفات چهارده گانه فرزند:

امام علیه السلام، بعد از آنکه صفات هفتگانه یاد شده را برای خود بعنوان یک پدر نمونه می‌شمرد، صفات چهارده گانه زیر را جهت خودسازی فرزندش خاطر نشان می‌سازد:

۱- اِلَى الْمَوْلُودِ الْمَوْلَى مَا يُدْرِكُ - به سوی فرزندی آرزومند که به آرزوهایش نمی‌رسد. خداوند، آدمی را جهت ادامه زندگی با ابزاری از غرائز و میلیها مجهز کرده که اگر در حد معقول از آنها استفاده شود، موجب نشاط و رونق زندگی خواهد بود ولی چنانچه از مرز عدالت بگذرد و دچار افراط یا تفریط گردد، خسارات جبران ناپذیری بدنبال داشته موجب سقوط زندگی انسانی خواهد گردید.

آرزو نیز از همین گونه ابزار است: اگر در آدمی قرار داده نمی‌شد، چرخ زندگی می‌خوابید که پیامبر اکرم در این رابطه فرموده است: «الامَلُ رَحْمَةٌ لَامَتِي وَلَوْلَا الْاِمَلُ مَا رَضَعَتْ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا -

دادن خطی از وسط آن به بیرون از محدوده آن به این حقیقت تأکید فرمود.^۲

و امام علیه السلام نیز در این جمله (المؤمل مالا یدرک) به این واقعیت توجه می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که آدمی نباید دنبال همه آرزوهایش حرکت کند و خواستار برآورده شدن همه آرزوهایش باشد زیرا چنین کاری ناشدنی است.^۳

پس چه بهتر که آرزوهایش را قیچی کند و تنها در دائره معقول از آن بهره گیرد که امام علیه السلام در همین رابطه فرموده است: «من ایقن انه یُفارقُ الاحباب و یسکنُ التراب و یواجه الحساب و یستغنی عما خلف و یفتقر الی ما قدم کان حریراً بقصر الامل و طول العمل - کسیکه یقین دارد که از دوستان مفارقت می‌کند، و در خاک سکنی می‌گزیند و با حساب سخت قیامت روبه‌رو می‌شود و از گذشته‌ها بی‌نیاز و به از پیش فرستاده‌ها نیاز دارد، شایسته است که آرزویش را قیچی کند و به اعمال نیکش بیافزاید».

اما عارفان غایت آمالشان خدا است و تنها به کسب رضای او می‌اندیشند: «یا غایبة آمال العارفين».

۲ - السَّالِكِ سَبِيلٍ مَنْ قَدْ هَلَكَ - رونده راه کسانی که هلاک شده‌اند.

منظور از این جمله اینست که آدمی از آن لحظه‌ای که متولد می‌شود، روزبه‌روز رشد می‌کند و راه تکامل در پیش دارد: از کودکی به جوانی می‌رسد و از جوانی به پیری و بالاخره میمیرد و این راه همه انسانهایی است که پیش از ما زندگی می‌کردند و بعد از ما نیز خواهند آمد و به زندگی ادامه خواهند داد.

بنابراین، پسر من تو نیز به همین سرنوشت مبتلا خواهی شد، مبدا از این حقیقت غافل بمانی که در آن صورت شیطان ترا گمراه خواهد کرد.

و ممکن است معنی دیگری داشته باشد که شعر زیر ترجمان آن باشد:

این خط جاده‌ها که به صحرا کشیده‌اند یاران در گذشته با قلم پا کشیده‌اند لوح مزارها همه در بسته نامه‌ها است کز آخرت به مردم دنیا نوشته‌اند یعنی این راهی که من و توطی می‌کنیم، راهی است که دیگران آنرا هموار کرده‌اند به هوش باش که ما نیز هموارکننده راه آیندگانیم!!

۳ - غَرَضِ الْأَسْفَامِ - هدف بیماریها و ناخوشیها
زندگی مادی آمیخته با انواع اصطکاکها و برخوردها است که در این رابطه هرگاه قدرت یکی بیشتر باشد، طرف مقابل را از پا در خواهد آورد.

آدمی نیز، از این قانون کلی مستثنی نیست: همواره با عوامل مختلف، در کشمکش و نزاع است و در معرض هجوم انواع بیماریها، ناخوشیها، بلاها، آفتها و گرفتاریها است و هر لحظه بیم آن می‌رود که او را از پای در آرند: یک سگته، یک سرطان، یک سل، یک آبله، یک زخم‌معه و...

امام علیه السلام در خطبه ۲۱۷ از نهج البلاغه در این باره چنین تأکید می‌کند: «دنیا سرائی است که بلاها آنرا احاطه کرده و به بیوفائی و مکر، معروف است، حالاتش یک‌نواخت نمی‌ماند و ساکنانش ایمن نیستند. احوالش گوناگون و حالاتش گذرنده، زندگی در آن مذموم و امنیت در آن غیر ممکن است. و اهل آن، همواره هدف تیرهای بلا هستند که مرتباً به سوی آنها پرتاب می‌شود و با مرگ نابودشان می‌سازد».

بنابراین آدمی همانگونه که هدف بیماریها و ناخوشیها است، نشانه آفات و مصائب نیز هست و همواره در معرض حوادث و گرفتاریها است و با آنها دست و پنجه نرم می‌کند تا آنکه از این سرای سراپا رنج بگذرد و خلاص شود.

بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار در روزگار چون شکر آید

۴ - وَرَهِيْنَةُ الْاَيَّامِ - و در گرو روزگار همانگونه که عین مرهونه در ایام رهن، در اختیار مرتهن است و بعد از انقضای آن ایام به صاحب اصلیش برمی‌گردد، آدمی نیز، اسیر روزگار و حوادث گونه‌گون اوست و گویا از خود هیچگونه استقلال و اراده‌ای ندارد و این روزگار است که گه عزت دهد، گه خوار دارد، گاهی پیر و گاهی جوان، گاهی توانا و گاهی ناتوان، گاهی فقیر و گاهی غنی، گاهی صحیح و گاهی مریض، گاهی خوش و گاهی ناخوشش دارد و هنگامی که پیمانهاش پر شد و دوران رهنش به سر آمد، او را به صاحب اصلیش تحویل خواهد داد و مرگش فرارسد الله بتوفی الانفس حين موتها).

بنابراین آدمی بسیار ناتوان و بیچاره است و نباید با اینهمه مسکنت و بیچارگی اینگونه غافل و مغرور باشد که امام علیه السلام در این باره چنین رهنمود می‌دهد: «مالا بن آدم والفخر: اوله نطفة، و آخره جيفة، لا یرزق نفسه، ولا یدفع حتفه - آدمی را با فخر و تکبر چه کار؟ در آغاز نطفه بود و سرانجام، مرداری بیش نخواهد بود، نه می‌تواند به خود روزی دهد و نه مرگ را از خود دور نماید!!»^۴

۵ - وَرَمِيَّةُ الْمَصَائِبِ - و نشانه تیرهای مصائب و گرفتاریها

این جمله نیز مانند جمله سوم (غرض الاسقام) نشان می‌دهد که آدمی در معرض انواع گرفتاریها و مصائب است و شاید فرق آنها در این باشد که این جمله مخصوص آلام روحی است و آن جمله مربوط به آلام جسمی^۵

۶ - وَعَبْدُ الدُّنْيَا - بنده دنیا
کسی که قدرت مقاومت در برابر مظاهر زود گذر زندگی مادی را ندارد و در برابر آنها تسلیم است، چنین فردی بنده دنیا و عبد درهم و دینار و مقام و شهوت است.

بسیاری از مردمند که هنگام اصطکاک منافع مادی با حق و عدالت، جنبه دنیا را

می گیرند و تسلیم مطامع زود گذر آن می شوند که امام حسین علیه السلام دربارهٔ اینان چنین توصیف می کند: «الناس عبید الدنیا والدین لعوق علی السننهم یحوظونه حیث مادرت معایشهم فاذا محصوا للبلاء قلّ الذیانون - مردم بندگان دنیاند و دین لیسیدنی است روی زبان ایشان نهاده تا مزه از آن می تراود آنرا نگاهدارند و وقتی بنای آزمایش شود، دینداران کمند»

البته چنانکه بارها تذکر داده شده: این صفتها بعنوان بیان صفات یک فرزند و یک انسان معمولی است نه بعنوان یک امام معصوم که قطعاً از اینگونه صفات بدور است و چون نوع افراد، گرفتار اینگونه صفات نکوهیده اند، از اینرو امام علیه السلام با انگشت گذاردن روی آنها هشدار می دهد که باید کوشش کنند از بردگی شهوات و اسارت عادات و حالات زشت نفسانی نجات یابند و متخلق به اخلاق الهی گردند.

۷ - وَتَاجِرِ الْفُرُوزُ - و سوداگر فریب همانگونه که در بحثهای پیش تذکر دادیم: دنیادار تجارت و داد و ستد است نهایت آنکه اکثریت مردم نقد عمر را با متاع غرور معامله می کنند و آخرت را به دنیا می فروشند: «اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون - اینان همان کسانی که متاع دو روزه دنیا را خریده و ملک ابدی آخرت را فروختند، پس عذاب از آنها در آخرت اندکی تخفیف نیابد و مورد نصرت قرار نگیرند (بقره ۸۶)

اینان با آنکه می دانند که دنیا «متاع غرور» و سرابی بیش نیست با اینحال دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند، مال و مقام و اولاد و هوای نفس را بر رضای خدا و آخرت مقدم می دارند و بازرگان مظاهر فریبنده دنیا هستند در صورتیکه هیچ تجارتی بهتر از عمل صالح و جلب رضای الهی نیست: «ولا تجارة کالعمل الصالح» و هر کس با خدا معامله کند سود

خواهد برد: «من تاجر الله ربح»^۷ اما عده ای هستند که جان و مال و اولاد و همه چیزشان را در طبق اخلاص گذاشته به خدا تقدیم می کنند و در این کار تنها رضای خدا و بهشت جاودان او را طالبند - خداوند از مؤمنان جانها و مالهاشان را خریداری می کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به اینگونه که) در راه خدا بیکاری می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن، ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است (توبه ۱)

بنابراین، بهترین تجارت، جلب رضای الهی و بدترین آن، اینست که آدمی خود را به دنیا و ما فیها بفروشد که امام علیه السلام در این رابطه فرموده است: «ولیس المتجران تری الدنیا لنفسک ثمنا - چه بد تجارتي است که انسان دنیا را بهای خویشتن بیند»^۸

و چنانکه بارها تذکر داده شده: این تعبیر (تا جبر الفروز) نیز از باب «ایساک اعنی و اسمعی یا جارة» است نه آنکه خدای ناکرده امام حسن علیه السلام دنیا را بر رضای خدا برگزیده باشد. ۸ - وَغَرِيمِ الْمَنایَا - بدهکار مرگ و مقدرات «منایا» جمع «مَنایته» و مَنایته بمعنی مقدر و مرگ است.

رمز اینکه این کلمه جمع آورده شده به اینجهت است که مردنها گونه گون است: یکی با تصادف، دیگری با غرق شدن، آخری با سگته و آن یکی دیگر با سرطان و امراض مختلف می میرد.

در این جمله امام علیه السلام آدمی را تشبیه به بدهکاری می کند که صاحب دین از او طلبش را می خواهد، مقدرات نیز طلبکارانی هستند که طلب خود یعنی کوچ کردن بسوی آخرت (مرگ) را از آدمی می طلبند.

امام علیه السلام در ضمن دیگر کلماتش به این حقیقت چنین تصریح می فرماید:

ان هذا الموت لطالب حثیث لا یفوته المقیم ولا یعجزه فی هرب - بطور قطع این مرگ شتابانه آدمی را می جوید که نه افراد مقیم و نه فرار کننده از چنگالش خلاصی ندارند^۹ ان ورائک طالبا حثیثاً من الموت فلا تغفل - بطور قطع، مرگ از پشت سر، شتابانه ترا می طلبد، بنابراین از آن غافل مباش^{۱۰}

۹ - وَأَسِیرِ الْمَوْتِ - اسیر مرگ وقتی که آدمی به هیچوجه نتواند از چنگال مرگ فرار کند هر جا و در هر مقام و در هر سنی که باشد در معرض مرگ قرار داشته بالاخره طعم تلخ آنرا خواهد چشید طبعاً چنین آدمی اسیر مرگ خواهد بود و لذا امام علیه السلام فرزندش امام حسن علیه السلام را همانند همهٔ انسانها اسیر مرگ می شناسد.

۱۰ - وَحَلِيفِ الْهُمُومِ - هم سوگند با اندوهها

۱۱ - وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ - همراه غمها

۱۲ - وَتُصْبِ الْأَفَاتِ - نشانهٔ بلاها وقتی که آدمی همهٔ آرمانهای خود را برآورده شده نبیند و از هر سو موانع و مشکلات غیر قابل علاجی را در سر راه تکامل و اهدافش مشاهده کند و از سوی دیگر، فقر، مرض، پیری، محرومیت، نداشتن زن، فرزند، مسکن، غذا و گرما، سرما و... او را آزار دهد، طبعاً چنین آدمی هم سوگند با اندوهها و همراه غمها و نشانهٔ تیرهای بلاهاست و کسی نیست که از اینگونه رنجها و گرفتاریها بدور باشد و اگر هست، بنی آدم نیست زیرا چنانکه قرآن مجید تأکید دارد: بنای آفرینش انسان بر پایهٔ رنج و مشقت است «لقد خلقنا الانسان فی کبد» و اگر لحظه ای کامروا بود یک عمر باید جام شوکران زهر مصائب را بنوشد زیرا همانگونه که نیشابوری گفته است: لذات دنیوی نسبت به آلام و بدبختیهای آن همانند قطره در برابر دریا است «اللذة فی الدنیا کالقطرة من البحر»^{۱۱}.

بر این اساس است که امام علیه السلام فرزندش را همانند همه انسانها حلیف اندوهها و قرین حزنها و نشانه آفات معرفتی و از این رهگذار هشدار می‌دهد که دنیا با اینهمه رنجها و اندوهها، نمیتواند هدف آدمی در زندگی باشد و باید از این سرای سراسر گرفتاری و رنج، زاد و توشه‌ای جهت جهان شیرین آخرت فراهم نمود «والعاقبه للمتقين»

اندوه برای دنیا یا آخرت؟

اندوه و آلامیکه به آدمی دست می‌دهد، گاهی تنها وجهه دنیوی و مادی دارد مثل اینکه کسی فقیر شده، فرزندش مرده، خسارتی دیده، از داشتن نعمت فرزند و زندگی محروم مانده است و...

و گاهی وجهه اخروی و معنوی دارد مانند اینکه نفس خویش را آلوده به گناه و یا از وصول به «منازل السائرين» محروم و یا آنکه مردم را از مسیر تقوی و حقیقت و صراط مستقیم منحرف می‌بیند.

انسان عاقل و مؤمن، در صورت اول از رهگذر صبر و رضا و تسلیم، لازم است خود را آرام و خشنود کرده این عذاب را برای خود «عذب» سازد و گرنه همانگونه که امام علیه السلام فرموده است: «اللهم ینذهب الجسر»^{۱۲} اینگونه اندوهها او را همانند نمک ذوب کرده و از پا در خواهد آورد.

البته کسیکه با این دید به اندوه و آلام زندگی می‌نگرد و «هر چه از دوست می‌رسد را نیکو می‌داند» چنانکه زینب سلام الله علیها در پاسخ عبیدالله زیاد فرمود: «ما شهادت و اسارت را که خدا برای ما خواسته است جز خیر و نیکی نمیدانیم» گرفتاریها و رنجها نیز مایه ترفیع مقام و کفاره ذنوب وی خواهد بود چنانکه پیامبر اکرم فرمود: «اذا كثرت ذنوب المؤمن ولم یکن له من العمل ما یکفرها ابتلاه الله بالحزن لیکفرها به عنه» هنگامیکه گناهان مؤمن زیاد گردد و عملی که آنها را ببوشاند نداشته باشد، خداوند او را به اندوه مبتلا

می‌کند تا بدان وسیله بخشوده شود»^{۱۳} و امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «ان اللهم ینذهب بذنوب المسلم - اندوه، گناهان مسلمان را از بین می‌برد»^{۱۴}

انسان مؤمن تا آنجا مصائب و گرفتاریهای زندگی را با این دید برای خود شیرین می‌کند که گویا بهترین عطایای الهی نصیبش شده و یا شیر مادر می‌نوشد

ولی در صورت دوم حقیقتاً اندوهگین و محزون است و برای این آلودگی و حرمان همواره در تب و تاب است چنانکه امام ششم علیه السلام در این باره فرموده است: «اندوه شعار عارفان است بخاطر کثرت واردات غیبی بر دلهايشان و طول مباحاتشان زیر سر کبرياء، و محزون، ظاهرش گرفته و باطنش گشاده است، با مردم همانند افراد مریض، و با خدا همانند نزدیکان، زندگی می‌کند... دست راست اندوه گرفتاری و دست چپش سکوت است. حزن، مخصوص عارفان به خداست و تفکر مشترک میان خاص و عام و هرگاه یک ساعت خزن از دلهای عارفان دور شود آنرا طلب می‌کنند»

و نیز از آن حضرت است که فرمود: «خداوند به عیسی علیه السلام وحی فرمود که ای عیسی از چشمهایت به من گریه و از قلبت خشوع، بده و هنگامیکه وقت گذرانها مشغول خنده اند چشمهایت را با میل حزن سرهم کنش و روی قبور اموات بایست و با صدای بلند آنها را بخوان تا شاید از این راه بندت را از آنها بگیری و بگو: من نیز بشما ملحق خواهم شد».

بدیهی است کسی که اندوهش جهت نابسامانی و انحراف مردم از مسیر تقوی و حق و دور ماندن وی از کاروان تکامل معنوی و قرب پروردگار باشد، چنین فردی از بندگان خاص خدا و چنین اندوهی مایه قرب به پروردگار است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده است: «من طال حزنه علی نفسه فی الدنيا اقر الله علیه یوم القیامة» هر

کس اندوهش بر خویشتن در دنیا طولانی باشد، خداوند چشمش را در قیامت روشن فرماید»^{۱۵}

۱۳ - وَصَرِیحَ الشَّهَوَاتِ - مغلوب شهوات

آدمی طرفه معجونی است که از عقل و تمایلات نفسانی ترکیب یافته و همواره میان آنها جنگ و نبرد ادامه دارد اگر عقل پیروز شود از فرشتگان برتر و اگر شهوت غلبه کند از بهائم پستتر خواهد بود و نیرومندترین انسانها کسانی هستند که بر تمایلاتشان غلبه کرده پیرو حق و عقل باشند و تنها این گروهند که لطف و رحمت الهی شامل حالشان شده در این نبرد پیروزند و گرنه دیگر اضعاف عیب در هم و دینار و محکوم غرائز و تمایلات نفسانیند.

علیهذا اینکه امام علیه السلام فرزندش را «زمین خورده شهوات» به شمار می‌آورد، بسدینجهت است که او سمبل یک انسان و فرزند در این پندنامه به حساب آمده و شیطان نیز سوگند خورده است که همه انسانها جز بندگان مخلص را گمراه کند و گرنه او معصوم و جزء همان «مخلصین» است و از گزند و سواوس نفسانی و شیطانی در امان می‌باشد

۱۴ - وَخَلِيفَةَ الْأَمْوَاتِ - جانشین مردگان

چنانکه در بند پنجم این فراز از نامه امام علیه السلام (الساکن مساکن الموتی) گفته شد: اگر آدمی به این حقیقت توجه داشته باشد که: در هر قطعه زمینی که اکنون ما زندگی می‌کنیم، انسانهای زیادی در گذشته زندگی می‌کردند که اینک اسیر خاکند و ما جانشین آنها هستیم طبعاً از حالت غرور و غفلت و خیره سری بدر آمده بفکر توشه آخرت و زندگی خداپسندانه خواهد افتاد امام علیه السلام با توجه دادن فرزند برومندش به این نکته، درس دوری از غرور و غفلت و اخلاذالی الارض را به همگان

می‌دهد و هشدار می‌دهد که بحکم «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز سواء» بر شما نیز همین ماجرا خواهد رفت.

فرهاد تاج‌دینی

نهیضت‌های ضد عقل در تاریخ اسلام

برگرفته از آثار استاد شهید مطهری

آبی که از سرچشمه می‌جویند، صاف و پاکیزه است. این آب هنگامی که در بستری روان می‌شود، بتدریج به مواد محسوس و نامحسوس آلوده می‌شود. چنانچه آلودگی از نوع نامحسوس باشد، بظاهر آب، زلال و صاف می‌نماید و آنچه را که با چشم سر می‌توان دید، تفاوتی با سرچشمه ندارد. لذا اگر شخصی مبتلا به وب‌آب، شستشو کند، میکرب بیماری را منتقل خواهد کرد و در اینصورت، مردمی که با آن آب در تماس هستند و از آن می‌نوشند، قطعاً مبتلای به این بیماری می‌شوند. البته علت این امر میکربهای ریزی بوده‌اند که تنها با چشمان مسلح می‌توان آنها را مشاهده کرد. عین این امر، در مسائل فکری و معنوی نیز وجود دارد. سرچشمه معنوی که از زلال وحی الهی، منشأ می‌گیرد، بتدریج که در معرض تبادل افکار جامعه واقع شود و بویژه نسلی آن را به نسل‌های پس از خود، منتقل کند. این آلودگی بسیار محتمل است. البته اگر

۱ - (نهج البلاغه خطبة ۴۲).

۲ - کنشکول شیخ بهائی ص ۳۳ و در نهج البلاغه حکمت ۳۳۶ نیز آمده است «فکم من مؤمل مالا یبلغه».

۳ - بعضی از شارحان نهج البلاغه چون اینگونه معانی را شایسته مقام امام معصوم نمی‌دانند از اینرو آنرا به آرزوی خلافت و ارشاد و هدایت همه افراد جامعه تفسیر کرده‌اند ولی همانگونه که در اول رساله تذکر داده‌ایم: هیچ ضرورت ندارد که ما اینگونه عبارات را که در این رساله زیاد است و ظاهراً با مقام عصمت امام سازگار نیست به اینگونه معانی بعیده حمل کنیم زیرا امام علیه السلام در این رساله می‌خواهد: وظیفه یک پدر و فرزند را بیان کند نه وظیفه یک پدر معصوم و فرزند معصوم را (نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید طبع قدیم ج ۴ ص ۲۷).

۴ - نهج البلاغه حکمت ۴۵۴.

۵ - از آنجا که تسیس بهتر از تأکید است از اینرو بنظر می‌رسد که «اسقام» مربوط به آلام جسمی و «مصائب» مربوط به آلام روحی باشد.

۶ - نهج البلاغه حکمت ۱۰۹.

۷ - غرر و درر آمدی ج ۵ ص ۱۸۰

۸ - نهج البلاغه خطبة ۳۲

۹ - غرر و درر آمدی ج ۲ ص ۵۶۹

۱۰ - (۲) غرر و درر آمدی ج ۳ ص ۵۷

۱۱ - دائرة المعارف فریدو جدی ج ۱ ص ۹۵

۱۲ - غرر و درر آمدی ج ۱ ص ۲۱۴

۱۳ - سفینه البحار ج ۱ ص ۲۴۹

۱۵ - غرر و درر آمدی ج ۵ ص ۲۲۴